

## تطبیق قوانین مجازات اسلامی با موازین جهانی حقوق بشر

پرسش: یکی از مشکلات امروز جامعه ایران چگونگی تطبیق قوانین موضوعه و بویژه قانون مجازات اسلامی با موازین جهانی حقوق بشر است؛ دولت ایران با تأکید بر اینکه مبنای قوانین کشور احکام اسلامی است؛ اقدام به اجرای احکام قصاص، حدود و تعزیرات می‌کند که بسیاری از موارد آن بر اساس موازین جهانی، نقض حقوق بشر تلقی می‌شود. شما پیشتر گفته‌اید که در قرآن تنها در ۴ مورد مجازات در نظر گرفته شده است: ۱- سرقت، ۲- زنا، ۳- علنی (قابل مشاهده حداقل چهارنفر)، ۳- قصاص (قتل یا جراحت)، ۴- سلب امنیت مسلحانه جامعه. قوه قضائیه ایران اکنون در مورد سرقت، مجازات بریدن دست؛ برای زنا حتی در مواردی سنگسار، برای قتل یا جراحت هم قصاص و در مورد سلب امنیت جامعه هم از مجازات اعدام استفاده می‌کند. همینطور که می‌دانید همه این مجازات‌ها بر خلاف موازین جهانی حقوق بشر است. حال پرسش اینجاست که آیا این مجازات‌ها بر اساس قرآن و با نگاه دینی ابدی است و بدون در نظر گرفتن جغرافیای خاصی باید اجرا شود یا اینکه می‌توان مجازات‌های جایگزینی متناسب با موازین حقوق بشر برای آنها تعیین کرد؟

**عبدالعلی بازرگان:** آنچه بنده گفته‌ام، محدود بودن احکام کیفری قرآن به همان چهار موردی است که ذکر کردید و این موارد، تماماً در ارتباط با مناسبات انسان‌ها با یکدیگر، نه در ارتباط با خدا، می‌باشد. منظورم این است که در قرآن مطلقاً کیفری دنیائی برای ارتداد، الحاد، شرک، کفر و نفاق و امثالهم وجود ندارد، نه تنها از بُعد اعتقادی، بلکه در تبلیغ و تشکیلات نیز، مادام که دست به اسلحه نبرده و آزادی دیگران را سلب نکرده باشند، باید از آزادی کامل برخوردار باشند. البته همانطور که می‌دانید در فقه اهل تشیع و تسنن، که دیدگاه بشری و اسلام تاریخی را عرضه می‌کند، برای ارتداد، سبّ نبی و موارد دیگری، که هیچ مستند قرآنی ندارد، از همان دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس، فتاوی و احکامی به استناد برخی روایات و احادیث صادر و تدوین کرده‌اند.

البته از آنجائی که در گذشته اکثر مردم باورمند به دین و فقیهان نیز مورد احترام و وثوق جامعه بودند، این احکام به نوعی بازتاب دهنده تمایلات اکثریت مردم تلقی می‌شده است، همچنانکه پیش از یکی دو قرن

اخیر، در جوامع مسیحی و تقریباً همه جای دنیا، با دگراندیشان دینی و مرتدین به سختی برخورد می‌شده است. این احکام را باید به حساب دینداران ادوار پیشین گذاشت، دینی شمردن آن ادعائی باطل است.

اما در مورد چهار کیفری که پرسیدید؛ «قطع ید» الزاماً معنای بریدن دست نمی‌دهد، معنای «ید» در قرآن، قدرت است، همانطور که گفته می‌شود: دست خدا بالای دست‌های آنهاست (یدالله فوق ایدیهم). آن زمان که دکتر مصدق از انگلیسها «خلع ید» کرد، دست کسی قطع نشد، اما دست قدرت بریتانیای کبیر از ایران بریده شد. البته در صدر اسلام که نه دولتی بود و نه دادگستری و نه زندان، چاره‌ای برای جلوگیری از ادامه سرقت، جز علامت گذاشتن روی دست دزد برای شناخته شدن نبود. مسئله این است که باید روح حکم را فهمید و به تناسب زمانه و ضرورت‌ها شکل آن را تعیین کرد.

در مورد «زنای علنی» به نظر هیچ مغایرتی میان حکم قرآن با حقوق بشر امروز وجود ندارد؛ شما کدام کشور را می‌شناسید که اجازه فحشای علنی داده باشد؟ شما در آمریکا هم نمی‌بینید کسی جرأت کند این امور را مثلاً در پارک شهرها مقابل چشم مردم انجام دهد! درست است که روسپیگری در غرب، مثل دوران قبل از انقلاب خودمان، آزاد است، ولی تحت کنترل قانون و مطابق ضوابط شهرداری است.

اما معنای قصاص در قرآن و زبان عربی، پیگیری جرم و جنایت و اکتفا کردن به همان مقدار جرم و پرهیز از انتقام و افزودن بر کیفر است. در همه کشورهای دنیا نیز جرم و جنایت را پیگیری می‌کنند و بی‌جواب نمی‌گذارند، با این تفاوت که در برخی کشورها مجازات اعدام ملغی شده و به جای آن، مثلاً حکم زندان ابد می‌دهند، که بقیه مردم باید یک عمر هزینه یک آدم عاطل و باطل خلافکار را پردازند. اما قرآن با آنکه مؤکداً عفو را توصیه کرده، اما قصاص را حق خانواده مقتول شمرده که آسیب روحی دیده و سرپرست یا عزیز خود را از دست داده‌اند، نه دولت و مردمی که کنار گود نشسته و مصیبت را لمس نکرده‌اند. به نظر بنده باید با کار فرهنگی مستمر مردم را از قصاص منصرف و به گذشت تشویق کرد. چنین کاری موجب رشد اخلاقی می‌شود، اما لغو اجباری این حکم توسط دولت یا مجلس، عقده ایجاد می‌کند و دشمنی‌ها را توسعه می‌دهد.

و بالاخره چهارمین مورد (سلب امنیت مسلحانه جامعه) است، که به اصطلاح «محاربه و فساد فی الارض» نامیده می‌شود، همان فتنه‌ای که به تعبیر قرآن از قتل بزرگتر و شدیدتر است (الفتنه اکبر من القتل، الفتنه اشد من القتل). از قراین آیات معلوم می‌شود که بیرون راندن مردم از شهر و دیار خود و آواره ساختن آنان

مهم‌ترین مصداق محاربه و فساد است، همان بلائی که اسرائیل سر مردم فلسطین آورد و امر و داعش سر مردم عراق و سوریه و اقلیت‌های مذهبی آن کشورها می‌آورد. مفسرین نیز محاربه با خدا و رسول را عمدتاً راهزنی مسلحانه و ناامن کردن شهرها و جاده‌ها شمرده‌اند، بگذریم از حاکمان که ناامنی را نه برای مردم، که برای نظام و شخص خود می‌فهمند!

سوء استفاده حکومت‌ها از این حکم روشن قرآنی، برای سرکوب مخالفان، ربطی به دین ندارد، تمامیت طلبان مستبد همواره در اتحادیه «زر و زور و تزویر»، احکام دینی را به نفع خود تحریف و مصادره کرده‌اند. به فرمایش امام علی<sup>(ع)</sup> در عهدنامه مالک اشتر، دستگاه قضا همواره در اسارت اشرار بوده و با حربه قانون، هوای نفس خود را تأمین و دنیا را طلب کرده‌اند

دی ماه ۱۳۹۳